

اوست باقی و از افق ابهی ظاهر و هویدا

الواح عربی منبع بسیار مشاهده شد حال بلسان پارسی بدایع کلمات قدس الهی القا میشود فطوبی للسماعین لم یزل حقّ جلّ ذکره مقدّس از ظهور و بروز بوده و خواهد بود غیب لا یعرف و مستور لا یدرک و باطن لا یظهر و کنز لا یرز و سرّ لا یشهد چه که اسم غیب صادق مادامیکه مشهود نه در اینصورت ظاهر نیست تا معروف گردد و بعد از شهود اسم غیب موجود نه تا معلوم شود لذا غیب لا یعرف بوده و خواهد بود طوبی از برای نفسیکه در این کلمه تامّه محکمّه الهیه تفکر نماید و بگوهر مقصود که در آن کنز مودع است فائز شود و اگر نفسی ادّعی عرفان غیب من حیث هو غیب نماید کاذب بوده و خواهد بود آنجمال قدم اعظم از آنست که بدون خود معروف گردد و عالیتر از آنست که بدون ذات مقدّس خود موصوف آید چه که آنچه را مخلوق در منتهی مراتب عرفان خود ادراک نماید این عرفان در مخلوق وهمیست که بأنفسهم لأنفسهم احداث شده فتعالی من ان یعرف القدم بالحدوث

و چون ابواب عرفان و ادراک مسدود و منتهی رتبه عرفان عباد مردود محض فضل و جود سلطان وجود مظاهر احدیه و مطالع عزّ صمدیه را از افق انّی انا الظاهر فوق کلّ شیء ظاهر فرمود تا جمیع ناس بعرفان آن شمس مشرقه از افق حقیقت بعرفان الله فائز شوند و باطاعت آن ذوات مقدّسه برضی الله و طاعته مرزوق گردند و بمقتضای عدل و ظهور فضل بهر یک از مظاهر عزّ باقیه حجّتی و برهانی عنایت فرمود تا برای نفسی مجال اعراض و اعتذار نماند و بر کل حجّت الهی بالغ و کامل گردد و مقصود از این فضل اکبر آنکه ناس را تربیت نمایند که شاید بمملکت وجه داخل شوند و بمقام یقی وجه ربّیک که مقام سدره منتهای وجود انسانیت فائز گردند و باقی مانند قسم بجمال قدم که اگر نفسی یکبار از این دنیا ظاهر و مقدّس شده برفیق اعلا ارتقا جوید ابداً فنا نهیند بهستی اندر هستی رسد و ابداً نیستی و فنا را باین هستی و بقا راه نه ولکن چه فایده که این ناس با قلوب غیر طاهره این نغمه الهی را ادراک نمایند

باری اینظهورات عزّ احدیه از اوّل لا اوّل بوده تا آنکه زمان منتهی شد بظهور بدیع اوّل در قمیص آخر و طالع شد از مشرق اعلی نقطه اولی جلّت عظمته و علت آثاره و عزّ کبریائه و ناس را بشریعه بقا هدایت فرمود و جمیع عباد تمسک برؤسای خود از علما جسته ابداً بساذج عزّ احدیه اقبال نمودند مع آنکه ظاهر شد بحجّتی که کل از اتیان مثل آن خود را عاجز مشاهده نمودند بعد بمعارضه برخاستند و خوارق عادت طلب نمودند آن ذات قدم رساله استدلالیه که بدلائل سبعه معروفست مرقوم فرمودند و جمیع حجّت و دلیل را بآیات منتهی نمودند و از قلم قدس جاری که الیوم این آیات که از سحاب عزّ نازل شده حجّت است بر شرق و غرب عالم و حجّتی فوق آن نبوده و نخواهد بود چنانچه ولیعهد آنجوهر صمد را در مجلس خود حاضر نمود و حجّت خواست آنجمال قدم فرمودند آیات الیوم حجّت است بالأخره پذیرفتند و کل بر قتل آنساذج قدم فتوی دادند الا معدودی که بآیات الهی موقن شده و از مغرب کفر و ضلال بمشرق ایمان و اقبال توجّه نمودند

و بعد آن ذات قدم در کلّ الواح منزله جمیع را باین ظهور اعظم بشارت داده چنانچه سطری از بیان نازل نشده مگر آنکه این ذکر امنع در او مذکور و جمیع را نصیحت فرموده که مباد در حین ظهور مثل امت فرقان بحروفات بیان و کلمات منزله در آن از جمال رحمن محتجب مانید مع این وصایا و اینظهور اعظم و طلوع قدس اکرم که بتمام قدرت الهیه و جمیع حجج مطالع عزّ باقیه ظاهر شده کل اعراض نموده اند ایکاش بآنچه ملاً فرقان ارتکاب نموده اند کفایت مینمودند چه که ملاً فرقان همان فتوی بر قتل جمال رحمن داده اند ولکن این طایفه بر قطع سدره الهیه جهد نموده چون خود را عاجز مشاهده نمودند زبان افترا گشودند و البتّه تا حال نعیق مشرکین بان ارض رسیده ولکن حمد خدا را که اموری باین ساذج اطهر نسبت داده اند که هر نفسی که اقلّ من شعیر صاحب شعور باشد و اقلّ از ذرّ صاحب نظر ادراک مینماید که این مفتریات از منبع

غَلٍّ و مخزن حسد و معدن بغضا ظاهر شده اذاً يتكلم السن كلّ الذّرات بأن لعن الله أوّل ظالم ظلم نقطة الأولى في ظهوره الأخرى و حارب بنفسه و جادل بآياته و كفر بلفائه ثمّ افترى عليه

باری ای عبد اینست شأن این عباد نالایق نابالغ بیست سنه جمال قدم در دست اعدا مبتلی بشأنیکه در کلّ حین در معرض هلاک بوده گاهی در سجن اعدا و گاهی در سلاسل و اغلال و گاهی اسیر فجّار مع ذلک نسبت دنیا و حبّ آن باین ساذج روح داده‌اند مع آنکه جمیع دنیا و ما فیها خلق او بوده و اگر بر ارض الماس هیکل عرش مستقرّ شود سزاوار بوده بلکه خدّام درگهش را لایق و حال آنکه قسم بسطّان قدم که طائفین حولش از دنیا و ما فیها مقدّس بوده و خواهند بود چنانچه اگر نفسی مشاهده نماید فلسی از دنیا و اسباب متعلّقه بان نزد مهاجرین نخواهد یافت حمد محبوبرا که کل را صابر و شاکر خلق فرموده و این سخنان و امثال آنرا ذکر نموده‌اند مگر آنکه القای شبهه در قلوب نمایند دیگر غافلند از اینکه فعل حقّ چون شمس مشرق و لائحتست و هر ذی بصری ادراک نموده و مینماید

ای عبد به پر معنوی بسماء قدس الهی پرواز کن و خود را از اشارات ما سوی الله مطهّر نموده بمنظر اکبر ناظر شو قسم بحقّ که ضرّم اعظم از آنست که ذکر شود و بلایم اکبر از آن که بقلم مرقوم گردد انما اشکو بشی و حزنی الی الله و انه نعم المولی و نعم النصیر انشاءالله در این ایام از بدایع افضال سلطان لایزال محروم نمائید و از رحیق بیمثال ذو الجلال ممنوع نشوید و البهّاء علیک و علی من معک من کلّ مؤمن موقن ثابت صابر شکور